

پیشگفتار بر ترجمه روسی جزوه ک. کائوتسکی :

نیروهای محرکه و چشم اندازهای انقلاب روسیه

کارگران مترقی روسیه مدتهاست که کائوتسکی را نویسنده **خودشان** می دانند، نویسندگانی که نه تنها قادر به تشریح و پروراندن آموزشهای تئوریک مارکسیسم انقلابی است، بلکه همچنین قادر است این آموزش تئوریک را با تحلیل جامعی از حقایق، در حل مسائل غامض و پیچیده انقلاب روسیه هوشمندانه بکار بندد. و اکنون که توجه سوسیال دمکراتها، گاهی حتی تمام توجه آنها، به وراجی بیهوده پتروشکاهای [۱] لیبرال و همنوایان آگاه یا ناآگاه آنان، معطوف شده است، اکنون که در انتظار بسیاری از مردم فوت و فن های حقیر «پارلمانی» بر مسائل اصلی مبارزه طبقاتی پرولتاریا سایه افکنده است، اکنون که دلسردی اغلب حتی بر اشخاص صادق مستولی شده و توانایی های فکری و سیاسی آنان را مختل کرده است – اکنون برای تمام سوسیال دمکراتهای روس اهمیتی سه چندان دارد که به نظریات کائوتسکی درباره مسائل اساسی انقلاب روسیه به دقت توجه کنند. این توجه باید بیشتر به شیوه ای که کائوتسکی مسئله را مطرح می کند معطوف شود تا به نظریاتی که ابراز می دارد – چرا که کائوتسکی داناتر از آنست که به مسائل خاص تاکتیکی روسیه، که با آنها آشنائی مختصری دارد، مفصلاً بپردازد؛ و آنقدر هم از مسائل روسیه بی خبر نیست که آنها را ندیده انگاشته، به کلی گویی و یا تکرار غیرانتقادی اظهارات رایج روز بپردازد.

کائوتسکی به سؤالاتی که پلخائف برای عده ای از سوسیالیستهای خارجی مطرح کرده است، جواب می دهد. وی در جواب به این سؤالات – به عبارت بهتر هنگامی که از این سؤالات بد فرموله شده نکاتی را برمی گزیند که **می تواند** بحث مفیدی را بین سوسیالیستهای تمام کشورها سبب شود – فروتنانه می گوید: «در مورد مسائل مربوط به روسیه فکر می کنم در مقام **شاگردی** رفقای روس قرار دارم». این اداهای فروتنانه «ژنرال» سوسیال دمکراتی نیست که با اطوار خرده بورژوائی می آغازد و با تکبر اشرافی پایان می دهد. خیر، به هیچ وجه. کائوتسکی در **حقیقت فقط** به آن سؤالاتی می پردازد که با تحلیل آنها می تواند به سوسیال دمکراتهای متفکر روس **یاری دهد** تا خودشان مسائل مربوط به وظایف مشخص و شعارهای روز را حل و فصل کنند. کائوتسکی نمی خواهد ژنرالی باشد که دستور «به چپ چپ! به راست راست!» صادر می کند. او ترجیح می دهد موقعیت رفیقی دور از ما، اما رفیقی متفکر را اتخاذ کند و به ما نشان دهد که در کجا باید به دنبال راه حل مشکلاتمان بگردیم.

پلخائف از کائوتسکی پرسید: ۱- «خصالت عام» انقلاب روسیه چیست: بورژوائی یا سوسیالیستی؟ ۲- روش سوسیال دمکراتها نسبت به بورژوا دمکراتها چه باید باشد؟ ۳- آیا حزب سوسیال دمکرات باید در انتخابات دوما از احزاب اپوزیسیون پشتیبانی کند؟

در نگاه اول ممکن است چنین به نظر آید که این سؤالات بسیار با «ظرافت» انتخاب شده اند ولی به قول معروف «ظرافت زیادی مایه شکستن است». در واقع هر کس که کم و بیش صالح و نکته بین باشد فوراً **مکاری ظریف** را در این سؤالات خواهد دید. مکاری به این دلیل که اولاً این سؤالات نمونه ظریفی از متافیزیک هستند، متافیزیکی که پلخائف میل دارد با آب و تاب بسیار علیه آن سخنوری کند، لیکن قادر نیست در بحث خود درباره مسائل تاریخی مشخص، از آن احتراز جوید. ثانیاً به این دلیل که شخص طرف سؤال با حيله به چهارچوب کوچک و

باریکی کشانیده می شود. فقط اشخاص کاملاً ساده دل و حتی می توان گفت معصوم عرصه سیاست متوجه نمی شوند که پلخائف عامدانه از سوالی که از موضوع دور است شروع کرده، آهسته ولی پیوسته شخص طرف سوال را به موقعیتی می کشاند که بر تشکیل بلوک با کادتها صحنه بگذارد!

تحریک کردن یک ساده لوح طرف بحث به تأیید تشکیل بلوک با یک حزب مشخص، بی آنکه نامی از آن حزب برده شود؛ صحبت کردن از یک جنبش انقلابی بی آنکه بورژوا دموکراسی مخالف خوان از انقلابی تمیز داده شود؛ اشاره تلویحی به اینکه بورژوازی به شیوه خودش «مبارزه» می کند، یعنی به شیوه ای متفاوت با شیوه پرولتاریا، بی آنکه به روشنی و صراحت گفته شود که این اختلاف واقعاً در چیست؛ سعی در گرفتار کردن طرف بحث بمانند زاغی در تله قطعنامه آمستردام [۲] به منظور پنهان داشتن نکات واقعی مورد بحث بین سوسیال دموکراتهای روس از نظر فرد خارجی؛ استنتاج احکام مشخص مربوط به تاکتیکهای مشخص در یک وضعیت مشخص در ارتباط با شیوه برخوردی که باید نسبت به احزاب مختلف بورژوا دموکرات اتخاذ شود، از یک عبارت کلی درباره «خصلت عام انقلاب»، بجای اینکه خود این «خصلت عام انقلاب روسیه» از تحلیل دقیق اطلاعات مشخص درباره منافع و مواضع طبقات مختلف در انقلاب روسیه نتیجه گردد - آیا تمام اینها مکاری نیست؟ آیا این تمسخر آشکار ماتریالیسم دیالکتیک مارکس نیست؟

«یا آری آری، یا نه نه - هر چه جز این است مایه شر است». یا انقلاب بورژوائی یا انقلاب سوسیالیستی، بقیه را می توان به راحتی به شیوه قیاس از «جواب» اصلی «استنتاج» کرد. تمام هنر کائوتسکی در این است که فوراً نکته را دریافته و به ریشه اشتباه نهفته در نفس نحوه فرمولبندی چنین سؤالاتی می پردازد. وی عملاً به سؤالات پلخائف با رد نحوه فرمولبندی سؤالات توسط او پاسخ می دهد! کائوتسکی با تصحیح نحوه ای که پلخائف سؤالات را فرموله می کند، به وی جواب می گوید. هر چه کائوتسکی با متانت و دقت بیشتری طراح پرسشها را تصحیح می کند، انتقاد او از فرمولبندی سؤالات کوبنده تر می گردد. کائوتسکی می نویسد: «خوبست بفهمیم که به سوی اوضاع و مسائل کاملاً نوینی روانیم که هیچ یک از الگوهای قدیمی با آنها تطبیق نمی کند».

کائوتسکی با این گفته، در پاسخ پلخائف، درست به هدف می زند: خصلت عام انقلاب ما بورژوائی است یا سوسیالیستی؟ کائوتسکی می گوید این الگو قدیمی است. سوال نمی تواند به این صورت مطرح شود، این روش مارکسیستی نیست. انقلاب روسیه انقلابی بورژوائی نیست زیرا بورژوازی یکی از نیروهای محرکه جنبش انقلابی کنونی روسیه را تشکیل نمی دهد. و انقلاب روسیه انقلابی سوسیالیستی نیست زیرا یقیناً نمی تواند به حکومت یا دیکتاتوری پرولتاریا به تنهایی منجر گردد. سوسیال دموکراتها می توانند در انقلاب روسیه به پیروزی برسند و باید بدین منظور کوشش کنند. لیکن پیروزی در این انقلاب نمی تواند پیروزی پرولتاریا به تنهایی، بدون کمک طبقات دیگر، باشد. در این صورت چه طبقه ای، به سبب شرایط عینی انقلاب کنونی، متحد پرولتاریا است؟ دهقانان: «فقط بین پرولتاریا و دهقانان است که در تمام دوره مبارزه انقلابی منافع مشترک پایدار وجود دارد».

این اظهارات کائوتسکی تأیید درخشان تاکتیکهای جناح انقلابی حزب سوسیال دموکرات روسیه، یعنی تاکتیکهای بلشویکها است. و این تأیید بسیار ارزشمند است چرا که کائوتسکی، با کنار گذاشتن سؤالات مشخص و عملی، تمام توجه خود را در جهت توضیح سیستماتیک اصول عام تاکتیکهای سوسیالیستی در انقلاب ما، متمرکز ساخته است. او نشان می دهد که روش کهنه و

مستعمل بحث پلخائف: «انقلاب، انقلابی بورژوائی است، بنابراین ما باید از بورژوازی پشتیبانی کنیم» هیچ وجه اشتراکی با مارکسیسم ندارد. لذا، کائوتسکی اشتباه عمده اپورتونیسم سوسیال دمکراتیک ما، یعنی منشویسم، را که بلشویکها از آغاز ۱۹۰۵ با آن در نبرد بوده‌اند، تصدیق می‌کند.

به علاوه، تحلیل کائوتسکی، که نه از عبارات کلی، بلکه از تحلیل موقعیت و منافع طبقات معین آغاز می‌کند، نتیجه‌ای را که به گویان کادتها در صفوف ما «بی خردانه» می‌پنداشتند، تأیید می‌کند، یعنی اینکه: بورژوازی روسیه از انقلاب بیش از ارتجاع می‌هراسد؛ به این دلیل از حکومت مطلقه متنفر است که حکومت مطلقه سبب انقلاب می‌شود؛ آزادی سیاسی را به منظور متوقف کردن انقلاب می‌خواهد. این را مقایسه کنید با ایمان ساده لوحانه‌ای که پلخائف ما به کادتها ابراز داشته است، کسی که در سؤالاتش بطور نامحسوس و به تدریج مبارزه اپوزیسیون علیه نظام کهن را با مبارزه علیه مساعی دولت برای درهم شکستن جنبش انقلابی یکی گرفته است! کائوتسکی برخلاف منشویکها با نظریات کلیشه‌ای شان، عناصر انقلابی و غیرانقلابی «دمکراسی بورژوائی» و ورشکستگی لیبرالیسم را آشکار ساخته، و نشان می‌دهد که با رشد استقلال و آگاهی سیاسی دهقانان، لیبرالها ناگزیر و به سرعت به راست خواهند چرخید. برپا ساختن یک انقلاب بورژوائی، به وسیله پرولتاریا و دهقانان، علیرغم ناپایداری بورژوازی – این اصل اساسی تاکتیکهای بلشویکی از طرف کائوتسکی کاملاً تأیید می‌گردد.

کائوتسکی نشان می‌دهد که در دوره انقلاب کاملاً ممکن است که پیروزی نصیب حزب سوسیال دمکرات شود، و اینکه این حزب باید اطمینان به پیروزی را به طرفدارانش القا کند. نتایجی را که کائوتسکی به آن می‌رسد جایی برای هراس منشویکی از پیروزی سوسیال دمکراسی در انقلاب کنونی باقی نمی‌گذارد. کوششهای مضحک پلخائف به منظور «جا دادن» وظایف انقلاب ما «در قطعنامه آمستردام»، به خصوص وقتی که با این گفته روشن و واضح کائوتسکی مقایسه شود، خنده دار به نظر می‌رسد، اینکه: «غیرممکن است به نحو موفقیت آمیزی مبارزه کرد اگر پیشاپیش از پیروزی چشم‌پوشیم».

فرق اساسی بین روشهای کائوتسکی و پلخائف، رهبر اپورتونیستهای کنونی ما، حتی بیشتر فاحش می‌شود وقتی کائوتسکی بیان می‌دارد که: تصور اینکه «تمام طبقات و احزابی که برای رسیدن به آزادی سیاسی کوشش می‌کنند، خیلی ساده کافیت که با یکدیگر همکاری کنند تا به آن برسند» یعنی «صرفاً سطح سیاسی وقایع را دیدن». گوئی کائوتسکی مستقیماً به آن باند کوچک سوسیال دمکراتهایی که به لیبرالها پیوسته‌اند اشاره می‌کند: پورتوگالف، پروکوپویچ، کوسکوا، بوگوچارسکی، ایزگویف، استرووه و دیگرانی که درست همین اشتباه مورد اشاره کائوتسکی را مرتکب می‌شوند (و در این پروسه پلخائف را نیز به همراه خود می‌کشند). این واقعیت که کائوتسکی از نوشته جات این آقایان محترم بی اطلاع است، فقط اهمیت نتایج تئوریک او را بیشتر می‌کند.

لازم به گفتن نیست که کائوتسکی با تز اساسی تمام سوسیال دمکراتهای روس مبنی بر اینکه جنبش دهقانی غیرسوسیالیستی است؛ اینکه سوسیالیسم نمی‌تواند از تولید کوچک دهقانی برخیزد و غیره، کاملاً موافق است. به حال سوسیالیست رولوسیونرها که مایلند بگویند، آنها هم «با مارکس موافقت» بسیار مفید خواهد بود اگر در این گفته‌های کائوتسکی تعمق کنند.

در خاتمه چند کلمه‌ای درباره «اتوریتها». مارکسیستها نمی‌توانند موضع معمول روشنفکر رادیکال را بپذیرند، یعنی این تجرید شبه انقلابی را که «اتوریته مردود است».

خیر. طبقه کارگر که در سراسر دنیا مبارزه‌ای سخت و مداوم را برای رهایی کامل به پیش می برد، به اتوریته احتیاج دارد. ولی، البته فقط به همان ترتیب که کارگران جوان به تجربه جنگاوران کهنه کار علیه ستم و استثمار نیازمندند، تجربه کسانی که اعتصابات بسیاری را سازماندهی کرده‌اند، در انقلابات شرکت کرده‌اند، در سنتهای انقلابی بصیر اند و دید سیاسی وسیعی دارند. پروتترهای هر کشور نیازمند اتوریته مبارزه جهانی پرولتاریا می باشند. ما به اتوریته تئورسین های سوسیال دمکراسی بین المللی نیازمندیم تا قادر باشیم به خوبی برنامه و تاکتیکهای حزبمان را درک کنیم. ولی، البته، این اتوریته هیچ وجه اشتراکی با اتوریته‌های رسمی در علوم و در سیاستگری آمرانه بورژوائی ندارد. این اتوریته، اتوریته تجربه است، تجربه‌ای که از اشکال متنوع مبارزه در درون صفوف ارتش جهانی سوسیالیسم کسب گردیده است. و با تمام اهمیتی که این اتوریته در وسعت بخشیدن به افق دید مبارزین دارد، در حزب کارگران ادعای اینکه مسائل عملی و مشخص خط مشی آنی حزب می توانند توسط کسانی که از دور دستی بر آتش دارند حل شوند، مجاز نیست. روحیه جمعی کارگران مترقی آگاه که در هر کشور مستقیماً درگیر مبارزه هستند، همیشه بالاترین اتوریته در مورد چنین مسائلی باقی خواهد ماند.

چنین است نظر ما درباره اتوریته عقاید کائوتسکی و پلخائف. آثار تئوریک پلخائف – عمدتاً انتقاد او از نارودنیکها و اپورتونیستها – همواره دستاورد جاودانه‌ای برای سوسیال دمکراسی سراسر روسیه باقی خواهد ماند، و هیچ «جناح گرایی» ای کسی را که «ذره‌ای مغز در سر» داشته باشد تا آن حد کور نخواهد ساخت که اهمیت این دستاورد گرانبها را فراموش و یا انکار کند. لیکن پلخائف ثابت کرده است که به عنوان رهبر سیاسی سوسیال دمکراتهای روسیه در انقلاب بورژوائی روس، به عنوان یک تاکتیسین، در پایین ترین سطح قرار دارد. او در این زمینه چنان اپورتونیسمی از خود نشان داده است که به حال کارگران سوسیال دمکرات روس صدها بار از آنچه اپورتونیسم برنشتاین به سر کارگران آلمان آورد، زیان بارتر است. ما باید با این مشی کادت گونه که پلخائف طرفدار آنست، پلخائفی که دوباره به دسته پروکوپویچ و شرکاء پیوسته است – پروکوپچی که پلخائف خودش در ۱۹۰۰-۱۸۹۹ از حزب سوسیال دمکرات اخراج کرد – به بی رحمانه ترین وجهی مبارزه کنیم.

اینکه اپورتونیسم تاکتیکی پلخائف نفی کامل اصول روش مارکسیستی است، به وسیله روش استدلال کائوتسکی در مقاله حاضر*، به بهترین وجهی نشان داده می شود.

نوشته شده در دسامبر ۱۹۰۶

در ۱۹۰۷ در جزوه «نیروهای محرکه و چشم اندازهای انقلاب روسیه»،

اثر ک. کائوتسکی به وسیله انتشارات Novaya Epokha به چاپ رسید.

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۱ صفحات ۴۰۸ تا ۴۱۳

توضیحات

۱- پتروشکا: شخصیتی از رمان «ارواح مرده» گوگول، یک پیشخدمت دهاتی که هر کلمه را حرف به حرف می خواند بی آنکه به معانی کلمات فکر کند. وی صرفاً به پروسه مکانیکی مطالعه علاقمند بود.

* مقصود اصل مقاله‌ای است که لنین مقدمه فوق را بر آن نوشته است – مترجم.

۲- قطعنامه آمستردام: مربوط بود به «دستورالعمل‌های بین‌المللی در مورد تاکتیک‌های سوسیالیستی» که در کنگره انترناسیونال دوم که در آمستردام از ۱۴ تا ۲۰ اوت ۱۹۰۴ تشکیل شد، به تصویب رسید. این قطعنامه سوسیالیست‌ها را از شرکت در دولت‌های بورژوائی منع کرده و همکاری احزاب سوسیالیستی را با احزاب بورژوائی مردود می‌شمرد.

کمونیزم‌های انقلابی